

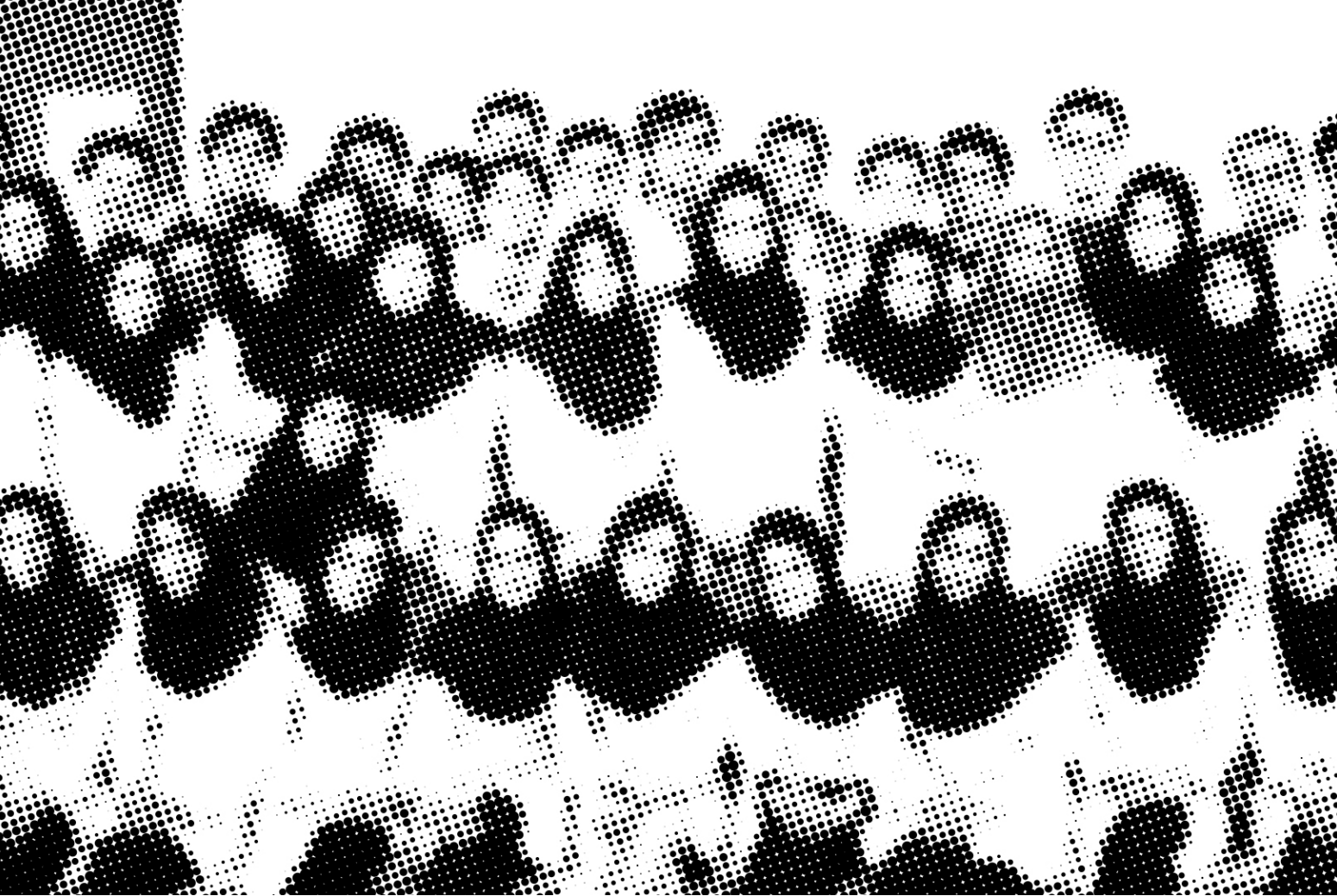
# کجای راه را اشتباه رفته‌ایم؟!

دکتر علی اصغر احمدی

به نظر می‌رسد از آنجا که هماهنگ کردن نظرات حاضران در این شورا برای معاونت‌های پرورشی و متوسطه اندکی دشوار و شاید غیرممکن است این دو معاونت از نقطه‌ای فرایند به شور گذاشتن دستورالعمل انتخاب رشته را متوقف کرده و در میان راه، تعیین تکلیف این دستورالعمل را خود برعهده گرفته‌اند. نمی‌توانم دقیقاً افکار پشت پرده این تصمیم را تحلیل کنم ولی هرچه باشد بروز مشکلات سال قبل در انتخاب رشته، می‌تواند یکی از نگرانی‌های آنان در تدوین دستورالعملی باشد که کمترین اعتراض و مشکلات را به دنبال داشته باشد. برای چنین کاری، برخی از ضوابط، از جمله بحث توزیع متوازن، می‌باید کم‌رنگ می‌شد، چرا که توزیع متوازن موجب می‌شد تعدادی از دانش‌آموزان به رشته مورد علاقه خود، که این علاقه در سال‌های اخیر بر روی رشته تجربی متمرکز است، راه نیابند و این امر احتمالاً اعتراض برخی از نمایندگان را برانگیزد. این دستورالعمل به دور از اظهار نظر اعضای شورای هدایت تحصیلی، در اختیار وزیر محترم وقت قرار گرفت و ابلاغ شد. در این میان اقبال بیشتر دانش‌آموزان نسبت به رشته تجربی از همه چشمگیرتر است. و این روندی است که چند سال است آغاز شده و همچنان ادامه دارد. متأسفانه در این زمینه دولت هم هیچ‌گونه اقتدار و سیاستی در اختیار ندارد که آن را مدیریت کند. این اقبال روزافزون به رشته تجربی، عمدتاً ناشی از بازار گرم‌تر این رشته برای مشاغل پزشکی و پیراپزشکی است.

بحث هدایت تحصیلی یکی از مباحث جدی و اساسی در آموزش و پرورش است. این کار اگر به‌گونه‌ای شایسته انجام شود، سرمایه‌های حقیقی کشور که همان نیروی انسانی آن است، به بهترین شکل به بهره‌وری خواهد رسید. در غیر این صورت خسارت‌های جبران‌ناپذیری به اقتصاد ملی، شأن انسانی و حتی اخلاق و دین جامعه وارد خواهد شد. در کشور ما، این نکته متأسفانه در هیچ مرجعی به‌عنوان یک امر حیاتی و مهم مورد توجه نبوده و نیست. در حال حاضر توزیع نامناسب نیروهای انسانی جامعه در رشته‌ها و شاخه‌های تحصیلی و شغلی، ضمن ضایع کردن استعدادها و قابلیت‌های نوجوانان و جوانان، منجر به ایجاد کجی و انحراف در مدیریت، اقتصاد، سیاست و حتی سلامت جامعه شده است.

در شورای عالی آموزش و پرورش شورایی به نام «شورای هدایت تحصیلی» پیش‌بینی شده است که امور مربوط به هدایت تحصیلی زیر نظر آن سامان‌دهی می‌شود. این شورا تقریباً بعد از وقایع و مشکلاتی که در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ در زمینه انتخاب رشته دانش‌آموزان سال نهم به وقوع پیوست، سعی خود را مصروف این موضوع کرد که برای سال تحصیلی بعدی (۹۶-۹۵) تدابیری بیندیشد که با رعایت ضوابط، به‌ویژه رعایت قاعده توزیع متوازن دانش‌آموزان در رشته‌ها و شاخه‌های تحصیلی، دستورالعملی جامع و منطقی برای سال تحصیلی مورد نظر، تدارک ببیند.



خواهد شد. این در شرایطی است که افراد شاغل در حوزه بیماری و درمان، زمانی از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده‌اند که چنین افزایشی در آن سال‌ها در رشته تجربی وجود نداشته است. امروز با هجوم روزافزون دانش‌آموزان به این رشته، باید آینده پر ایهامی را برای حوزه بهداشت و درمان منتظر بود. توجه بیش از حد به سلامت جسمانی و غفلت از سایر وجوه زندگی انسانی و نیز بیماری‌سازی و بهداشت پردازی‌های گوناگون، جامعه را به سمت جسم‌هایی بیمارتر و روح‌هایی آشفته‌تر سوق خواهد داد.

علاوه بر آنچه گفته شد، گرایش ۶۰ درصدی دانش‌آموزان به رشته علوم تجربی معلول علت‌های متعددی است که شاید مهم‌ترین آن‌ها، عدم هماهنگی بین معاونت‌ها و دفاتر مختلف دستگاه آموزش و پرورش از یک سو و سایر وزارت‌خانه‌ها نظیر وزارت علوم، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و همچنین وزارت کار و امور اجتماعی از سوی دیگر باشد.

به یاد داشته باشیم موضوع هدایت تحصیلی بخشی از خدمات راهنمایی و مشاوره است نه همه آن. و تا زمانی که نظام جامع راهنمایی و مشاوره در آموزش و پرورش استقرار نیابد و ابعاد مختلف مشاوره‌سازی، تحصیلی و شغلی به صورت یکپارچه مورد توجه قرار نگیرد، همچنان با تقاضاهای کاذب و به تبع آن، کاهش فرصت‌های واقعی اشتغال و لطمه به توسعه کشور مواجه خواهیم بود.

اقبال به رشته تجربی، به امید رسیدن به مشاغل گوناگون پزشکی و پیراپزشکی، تا اندازه‌های قابل قبول و منطقی است. اما رویکرد ۳۸ درصد داوطلبان کنکور به حوزه سلامت جسمانی، رقمی غیرقابل توجیه برای انجام چنین کارهایی است. این داوطلبان پس از پایان دبیرستان، با توجه به نبود نظارت دلسوزانه بر دانشگاه و توسعه بی‌رویه رشته‌ها و شاخه‌های حوزه پزشکی و بهداشتی، اغلب علاوه بر پزشکی، از رشته‌هایی چون پرستاری، فیزیوتراپی، انواع تصویربرداری‌ها، انواع مشاغل تولید و توزیع پروتزها، تهیه و توزیع لوازم پزشکی و... سر در می‌آورند و فارغ‌التحصیل و خواهان شغل می‌شوند. اشتغال بخشی از این افراد در کارهای ضروری در این زمینه، نه تنها اشکالی ندارد که بسیار هم ارزشمند و موردنیاز است؛ ولی وقتی عرضه بیش از تقاضا و نیازهای واقعی باشد جامعه را با چالش روبه‌رو خواهد کرد. امروزه جامعه ما با نمونه‌هایی از بیماری‌سازی و درمان‌سازی‌های کاذب و طولانی کردن فرایندهای تشخیصی و درمانی، به اشکال مختلف مواجه شده است. فرایندی که حتی بیمه‌ها را با مشکل جدی مواجه کرده است. زمانی که به دلیل تورم نیروها و امکانات پزشکی در برخی از حوزه‌ها، اقدامات تشخیصی و درمانی زائد و زائیده شده توسط سیستم متورم شکل می‌گیرد، دیگر نمی‌توان بر شاخص‌ها و نرم‌های بیماری و توزیع آن در جامعه تکیه کرد. در چنین شرایطی هزینه‌های زائد، بیش از هزینه‌های واقعی